

## بررسی قاعده لطف در کلام اسلامی

\* مریم اصلانی سناجردی

\* دکتر مریم خطیب باشی

### چکیده

موضوع این نوشتار بررسی قاعده لطف در کلام اسلامی می‌باشد. هدف کلی این پژوهش آشنا شدن با مفهوم، مستندات، اقسام و کارکردهای این قاعده است.

از مشهورترین تقسیمات لطف، تقسیم آن به لطف مقرب و محصل می‌باشد. با این توضیح که اگر مکلف از لطف بهره گیرد و لطف باعث شود که او تکلیف را انجام دهد، آن را لطف محصل و اگر لطف تنها مکلف را به انجام طاعت نزدیک کند آن را لطف مقرب می‌نامند. برهان حکمت، جود و کرم الهی، عدالت خداوند، نیاز انسان به راهنمایی علمی و عملی و... از جمله دلایل استناد به لطف می‌باشد. آیات و روایات متعددی نیز وجود دارد که به این قاعده استناد می‌کنند.

قاعده لطف کارکردهای متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، کاربرد آن در اثبات نبوت، امامت، غیبت امام عصر، ولایت فقیه و عصمت می‌باشد. با بررسی جوانب گوناگون این قاعده می‌توان نتیجه گرفت که تکالیف شرعی، بعثت و عصمت انبیاء، وعد و وعید، شرور و غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تمامی این‌ها لطفی است از جانب خداوند که انسان را برای رسیدن به کمال و سعادت اخروی رهنمون می‌سازند.

**واژگان کلیدی:** لطف، قاعده لطف، لطف مقرب، لطف محصل، نبوت، امامت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

\* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

\* استاد راهنما



## طرح بحث

یکی از قواعدی که در علم کلام از آن بحث می‌شود، قاعده لطف است. این قاعده در اصطلاح کلامی عبارت است از گونه‌ای رفتار و فعل که علی‌رغم فقدان اضطرار و الزام، مطیع را به طاعت نزدیک و از سرپیچی دور می‌کند. تشخیص مصادیق و لزوم وجوب آن بر خداوند را قاعده لطف می‌نامند.

اهمیت این قاعده با توجه به مجاری کاربرد آن مشخص می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها: وجود بعثت انبیاء و امامان (علیهم‌السلام) و عصمت آنان، غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و وجوب وجود ولایت فقیه در عصر غیبت می‌باشد.

اعتقاد به رسالت انسان‌هایی که از سوی خداوند و برای راهنمایی و هدایت بشر آمده‌اند و امامت ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) برای استمرار این هدایت الهی، یکی از ارکان دین داری به شمار می‌آید. امامت آن هسته مرکزی است که تمام عبادات ما را می‌تواند مورد قبول حق تعالی قرار دهد، حتی بالاتر از این مسئله، قبولی و عدم قبولی اعمال، اساس و روح و حقیقت و جوهر تمام امور فرعیه و امور دینیّه ما امامت است و در یک کلام هیچ عملی بدون اعتقاد به امامت و ولایت مقبول نیست و به درد نمی‌خورد.

با توجه به آن که پیامبران و امامان: از جانب خداوند به عنوان اسوه‌های معصوم و الگوهای پاک از هرگونه آلودگی به گناه و معصیت معرفی شده‌اند، اعتقاد به عصمت پیامبران و ائمه، مقدمه‌ای برای ایمان به خداوند و تصدیق دین است. چون باور داشتن و اعتقاد به عصمت موجب می‌گردد تا اعتقاد و باور مردم نسبت به پیامبران الهی مستحکم‌تر گردد.

اگر چنانچه پیامبران دارای عصمت نباشند، اعتقاد مردم نسبت به آنان سلب و کسی به دستوراتشان عمل نمی‌کند؛ در نتیجه هدف بعثت ناتمام می‌ماند؛ اما وقتی مردم بدانند که



پیامبران با عنایت الهی از ارتکاب گناهان مصون شده اند، به صحت سخنان آنان ایمان آورده و هیچ عذری برای سرپیچی از فرمان آنان باقی نمی ماند.

موضوع اعتقاد به ولایت فقیه در عصر حاضر به دلیل آثار مهم آن، از جمله ابتلا و استحکام نظام سیاسی جمهوری اسلامی از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار است که امروزه در صدر هجده های دشمن قرار گرفته است و در خیال خود این را می پروراند که با کم کردن رهروان خط رهبری، موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی شوند. لذا تأثیری که قاعده ی لطف در اثبات ضرورت وجود ولایت فقیه در جامعه دارد، سبب استحکام و ثبات آن در اذهان شده است.

بحث بعثت انبیاء و ائمه، غیبت امام عصر، تکالیف شرعی، شرور و وعد و عید، تمامی این ها لطفی است از جانب خداوند که انسان را برای رسیدن به سعادت و کمال یاری می نماید.

## الف. مفهوم شناسی

### ۱. قاعده لطف در لغت

واژه لطف در لغت به معانی: احسان و نیکی، نرمی و سازگاری، هدیه و بخشش، باریک و ظریف، توفیق و عنایت خداوند به کار رفته است. (جبران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۴۹۵)

لطف مصدر است و دو وزن فعل از آن اشتقاق یافته است:

یکی لَطَفَ يَلْطِفُ، چنانکه همراه باء یا لام باشد مانند لَطَفَ بفلانٍ أو لفلانٍ به معنای رفق و مدارا کردن و رعایت رأفت و رحمت می باشد و تَلَطَّفَ که از همین ماده است نیز در این معنا به کار رفته است؛ مانند:

وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (کهف/ ۱۹)

به معنای این است که باید در دادوستد و معامله راه رفق و مدارا را پیش گیرد و هیچ کس



را از شما آگاه نگرداند.

وزن دیگری که از این مصدر اشتقاق یافته بر وزن **فَعَلَ يَفْعَلُ** می باشد مانند: **لَطَفَ الشَّيْءُ** که به معنای خرد و ریز بودن آن چیز است و این وزن مصدر دیگری نیز دارد و آن لطافت است و به همین معناست. از این رو هر چیز خرد و ظریف را لطیف گویند. (جوهری، ۱۴۰۷ ه. ق. ج ۴، ص ۱۴۲۷)

راغب اصفهانی می نویسد: حرکت آرام و سبک با پرداختن به کارهای دقیق را به واژه های لطافت و لطیف تعبیر می کنند و چیزی را که با حواس ظاهر قابل درک نیست با کلمه لطافت بیان می شود. از این رو اگر خدای تعالی با واژه لطف وصف شود درست است که صحت این توصیف یا به جهت علم او به دقایق امور است یا به جهت مرحمت و لطف او به بندگان و یا هدایت آن ها. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۳)

علامه طباطبائی در این زمینه می فرماید: در حقیقت لطف دو نکته نهفته است، یکی انجام کار از روی رفق و آسانی و دیگری ظرافت آن کار، هرگاه کاری واجد این دو خصوصیت باشد لطیف است و پس از آن که این دو مطلب را از مادی بودن پیراسته کنیم می توانیم فعل الهی را به آن توصیف نماییم. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۰)

## ۲. لطف در اصطلاح علم کلام

لطف در اصطلاح متکلمان، از صفات فعل الهی است و مقصود این است که خداوند آنچه که به گرایش مکلفان به طاعت و دوری گزیدن آنان از معصیت کمک می کند در حق آنان انجام داده و این امر مقتضای عدل و حکمت اوست. پس لطف در اصطلاح اهل کلام عبارت است از: اموری که به توسط آن مکلف به انجام طاعات نزدیک و از انجام معاصی دورتر می گردد با وجود دو صفت:



(۱) سهمی برای آن در تمکین و قادر ساختن مکلف نیست زیرا اموری که در اصل تمکن مکلف دخیل می‌باشند. آن‌ها شرط تکلیف هستند و تا خدا آن را ندهد ما مکلف نیستیم. فی‌المثل اگر انجام فعلی از عبد نیاز به یک سلسله ابزار و آلات از قبیل دست و پا و چشم و... دارد، باید خداوند آن‌ها را بدهد و اگر نه من بدون آن‌ها مکلف نخواهم بود و لطف بالاتر از این است.

(۲) آن امر سبب الجاء مکلف نشود یعنی بر سر حدّ اضطرار نرسد و اگر نه باز هم موجب جبر بوده و با تکلیف منافی خواهد بود در حالی که لطف با تکلیف منافی نیست. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸)

در میان پیشینیان شیخ طوسی بیش از دیگران بر توضیح و تبیین قاعده لطف اهتمام ورزیده است. تعریف او از قاعده لطف و چگونگی اسناد لزوم آن به خداوند توسط وی نشان می‌دهد که مدلول آن بسیار وسیع و گسترده است؛ به نحوی که می‌توان گفت: شامل آماده کردن هرگونه مقدمه برای هرگونه تقرب انسان به اطاعت و دوری از معصیت است. (طاهری، ۱۳۷۸، ص ۶۰)

شیخ طوسی در تعریف این قاعده تعابیر زیر را به کار برده است:

- لطف آن است که مکلف را به انجام واجب برمی‌انگیزد و از ارتکاب قبیح دور می‌سازد. (طوسی، ۱۳۸۳ق، ص ۷۷)

- آنچه که دلالت بر وجوب امامت می‌کند، قاعده ثابت شده لطف است. امامت لطفی است در تکلیف عقلی به طوری که بدون آن، تکلیف مزبور انجام نمی‌شود، بنابراین امامت مانند سایر الطاف در معارف و غیرمعارف است که تکلیف به آن‌ها، بدون الطاف شایسته نیست. (طوسی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۵۳)

- لطف عبارت است از هر آنچه که مکلف به وسیله آن به انجام طاعت نزدیک تر و از

ارتکاب معصیت دورتر می‌شود، ولی نه در حدود اجبار و تمکین. (طوسی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۸۴)



برخی نیز مانند شیخ مفید آن را از باب جود و کرم واجب می دانند. شیخ مفید در این معنا آورده است:

اللُّطْفُ مَا يُقَرِّبُ الْمَكْلَفَ مَعَ الْإِطَاعَةِ وَ يُبْعَدُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَا حَظَّ فِي التَّمَكِينِ وَ لَمْ يَبْلُغِ الْإِلْجَاءَ (مفید، ۱۳۷۲، ص ۳۵)

لطف چیزی است که مکلف توسط آن به طاعت نزدیک و از معصیت دور می شود، نقشی در اطاعت ندارد و اختیار انسان را از او سلب نمی کند.

علامه حلی از بزرگان عالمان شیعه و از شاگردان خواجه طوسی به تعریف لطف و وجوب و شرایط آن پرداخته و چنین گفته است:

و هو ما أفادَ المكلفُ هيئةَ مقربةٍ إلى الطاعةِ وَ مبعدةٍ عن المعصيةِ، لم يكن له حَظٌّ في التمكنِ وَ لم تبلغ به ألهيئة إلى الإلجاءِ ... أن اللطفَ معناه ليسَ إلّا ما يكون المكلفُ معه أقربَ وَ أبعدَ عن المعصيةِ الذين تعلقت إرادة المكلف بها (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۷)

لطف حالتی در مکلف ایجاد می کند که او را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می سازد. لطف نقشی در اطاعت ندارد و اختیار انسان را از او سلب نمی کند. معنای لطف بیش از این نیست که مکلف با وجود آن به طاعت نزدیک تر و از معصیت دورتر می شود. طاعت و معصیتی که اراده مکلف به انجام هر یک از آن ها تعلق می گیرد.

به عبارت دیگر قاعده لطف بیان گر رحمت و شفقت الهی بر مخلوقات است.

پس اولاً: این قاعده عموم بشریت - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - را شامل می شود، بلکه شامل همه مخلوقات است. به عنوان مثال بذر گیاهان نیز برای رشد و رسیدن به کمال نیازمند لطف و رحمت الهی می باشند. خورشید می تابد و باران رحمت نازل می شود و لطف خدا شامل حال گیاهان گردد تا آن ها به رشد و کمال برسند.



لطف فقط مسیر را برای نیل به کمال هموار می‌سازد، اما انسان را به طاعت و ترک معصیت مجبور نمی‌کند؛ بنابراین لطف فقط در کسانی مؤثر است که روحیه عبودیت دارند اما در مورد افرادی که قلوب آن‌ها کَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً (بقره/۷۴) باشد تأثیری نخواهد داشت.

### ۳. اقسام لطف

در این مجال در ابتدا اقسام لطف را بیان کرده و در ادامه مستندات این قاعده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به طور کلی لطف دارای تقسیماتی است که در آینده به طور مجمل خواهد آمد، ولی اصلی‌ترین تقسیم آن این است که لطف سه شعبه دارد.

- شعبه‌ای از آن فعل خدا بوده و بر خداوند واجب است. از قبیل ارسال رسل و انزال کتب و وعده‌ها و وعیدها و عقل و...

- بخشی از آن فعل عبد بوده و بر خود مکلف واجب است نظیر تعلیم قرآن و تحصیل علوم و معارف اسلام و شناخت احکام و اخلاق و اعتقادات اسلامی، در این بخش به مقتضای حکمت بر خداوند واجب است که تحصیل این امور و شناخت آن‌ها را بر بندگان واجب گرداند تا آن‌ها بروند تحصیل کنند و در بخشی از معارف عقداً قلب پیدا کنند و بخشی دیگر را عمل کنند چون تا نشناسند عمل نکنند.

- بخشی از آن هم نه مستقیماً فعل عبد مکلف است و نه فعل خدای مکلف بلکه فعل فرد ثالثی است نظیر وعظ و اندرز و مدارس علمیه و امر به معروف و نهی از منکر و... در این قسمت هم بر خداوند فرض است که این وعظ و امر و نهی را بر دیگران واجب کند و برای آن‌ها ثواب‌های کلانی هم مقرر کند تا آن‌ها به وظیفه عمل نمایند و مکلف هم به

دستورات خداوندی عامل شود. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳)



در جای دیگری ذیل بیان اقسام لطف آمده است: یکی از صفات فعلی خداوند صفت لطف و هدایت اوست و هدایت الهی بر دو گونه است: تکوینی و تشریحی.

هدایت تکوینی هدایتی غیر اختیاری است و همه موجودات را در بر می گیرد. ولی هدایت تشریحی هدایت اختیاری و انتخابی است و به موجودات دارای اختیار نظیر انسان اختصاص دارد. (ضیائی فر، ۱۳۸۲، ص ۹۵)

گرچه خداوند به هر دو معنا لطیف و هادی است و در کلام اسلامی از هر نوع لطف و هدایت سخن گفته می شود، ولی مراد از لطف در قاعده لطف، لطف تشریحی است. از تقسیم بندی هایی که متکلمان برای لطف تشریحی ذکر کرده اند، تقسیم آن به لطف محصل و مقرب است.

شیخ طوسی در این باره آورده است: لطف بر دو قسم است: یکی لطفی است که مقدمه ضروری واجب است، به گونه ای که اگر این لطف نباشد واجب انجام نمی شود، این لطف را توفیق می گویند (محصل) و دیگری لطفی است که در ظرف تحقق لطف، مکلف به انجام واجب و ترک قبیح نزدیک تر است (مقرب). (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵۰)

لطف محصل عبارت است از انجام مقدمات و تهیه وسایلی که هدف آفرینش و مصونیت آن از بحث و بیهودگی بر آن متوقف است. به گونه ای که اگر خدای سبحان این وسایل و مقدمات را تهیه و آماده نکند آفرینش او با هدف و حکمت او ناسازگار خواهد بود. کارهایی نظیر بیان وظایف انسان و قدرت دادن به او برای امتثال و بعث پیامبران به منظور نشان دادن راه سعادت نیز از این قبیل است. (صالحی، ۱۳۹۲، ص ۶۷)

اگر لطف محصل باعث شود که فعل طاعت انجام شود نام آن توفیق و اگر باعث شود مکلف معصیتی را انجام ندهد عصمت نامیده می شود؛ و لطف مقرب فعلی است که در صورت وقوع، شخص مکلف به انجام طاعت و ترک معصیت نزدیک می شود. به این معنا





که زمینه مساعد برای اطاعت خداوند فراهم می‌آید؛ مانند وعد و وعید، تشویق و تحذیر که سبب می‌شود بنده به انجام تکلیف روی آورده از معصیت دور شود. (فرشچیان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷)

#### ۴. مستندات قاعده لطف

پس از روشن شدن معنای لطف و اقسام آن، نوبت به بررسی مستندات و ادله و جوب لطف می‌رسد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این ادله را به دو بخش عقلی و نقلی تقسیم کرد و از آنجایی که ادله نقلی همان چیزی است که در آیات و روایات آمده در این بخش آیات و روایات دال بر وجوب لطف ذکر می‌شود.

#### ۴-۱. قاعده لطف در ادله عقلی

##### برهان حکمت

مشهورترین دلیل عقلی بر وجوب لطف بر خداوند، اصل حکمت است، به این بیان که ترک لطف مستلزم نقص غرض است و نقص غرض مخالف حکمت و باطل است، پس عمل به لطف واجب است، چنانکه محقق طوسی گفته است:

و اللطف واجبٌ لیحصلُ الغرضُ به. لطف واجب است تا به واسطه آن غرض حاصل آید.

(حلی، ص ۴۶۰)

توضیح اینکه خداوند انسان‌ها را به تکالیف دینی مکلف نموده است؛ بنابراین، عمل به تکالیف مورد خواست و مطلوب خداوند است. از سوی دیگر می‌داند که اگر لطف را انجام ندهد زمینه لازم برای تحقق یافتن تکالیف فراهم نخواهد شد و انجام فعل لطف بر خداوند مستلزم هیچ‌گونه محذوری نیست.

در این صورت، ترک لطف از نظر عقل، نقص غرض به شمار می‌آید؛ مانند اینکه فردی مجلس ضیافتی تشکیل دهد و به طور جدی بخواهد که فرد معینی در آن مجلس حضور



یابد و می داند که اگر در دعوت او آداب ویژه ای را که انجام آن ها برای او مستلزم هیچ گونه محذوری نیست به جای آورد، او دعوتش را اجابت خواهد کرد، یا لاقلاً باب هرگونه عذری را بر او خواهد بست. در این صورت اگر او را دعوت کند ولی آن آداب ویژه را به جای نیاورد، از نظر عقل نقض کننده غرض شناخته خواهد شد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳)

### جود و کرم الهی

شیخ صدوق می گوید که خداوند انسان را به عدل دستور داده ولی با او با چیزی برتر از عدل رفتار می نماید و آن لطف و تفضل از سوی اوست. شیخ مفید رأی و نظر استاد خویش را می پذیرد و می گوید که جمیع حقوق انسان بر اساس جود و کرم خداوند است، چراکه او نخست بندگان خویش را متنعم ساخت که هیچ کس نمی تواند از عهده ی شکر نعمت های او برآید، بنابراین تمام حقوق آدمی تفضلات الهی است و لطف اساس عدالت بین خداوند و آدمی است. (مکدر موت، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷)

شیخ مفید می فرماید:

أَنَّ مَا أَوْجِبَهُ أَصْحَابُ اللَّطْفِ مِنَ اللَّطْفِ إِنَّمَا وَجِبَ مِنْ جِهَةِ الْجُودِ وَالْكَرَمِ (مفید، ۱۳۷۱، ص

۵۹) آنچه لطف را بر خداوند واجب کرده است وجوب آن از جهت جود و کرم است.

توضیح اینکه: فراهم نمودن اسباب و شرایطی که مکلفان را در عمل به احکام الهی ترغیب می نماید و آنان را از معصیت دور می سازد، مصداق جود و کرم خداوند در حق مکلفان است و ترک جود و کرم بر خداوند نقص و محال است. پس عمل به لطف واجب است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳)

### کامل مطلق و لزوم صدور اصلح

خداوند متعال باید بندگان را تکلیف کند و تکالیفی طبق آنچه صلاح و خیر آن ها در آن است برای آن ها سنت نماید تا آن ها به راه های سعادت دائمی و خیر راهنمایی کند؛ و آن ها



را از آنچه فساد و ضرر برای ایشان دارد و سوء عاقبت در آن است باز دارد، هرچند آن ها او را اطاعت نمی‌کنند.

ذات کامل خداوند جز نظام احسن را اقتضا نمی‌کند و صدور قبیح یا ترک حسن به جهت اقتضای ذات و صفات او از او ممتنع است. لطف همان رحمانیت و رحیمیت به بندگان است، ناشی از کمال مطلق خداوند است که عین ذات او و منفک از او نیست؛ بنابراین مقتضای کمال ذات او، لزوم افاضه لطف او بر بندگان است. (خانبلوکی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۲)

### قبح عذاب بندگان عاصی

لطف بر خداوند واجب است زیرا اگر لطف نکند، لازم می‌آید که عذاب نمودن بندگان عاصی قبیح باشد هر چند مذمت دنیوی آن ها قبیح نباشد، بنابراین اگر مکلف کار زشتی انجام دهد که عقل قبح آن را درک ننموده که حتماً عقابی نیست و اگر عقل هم زشتی آن را می‌فهمد ولی از سوی خداوند پیامبری نیامده و حرمت شرعی را بیان ننموده، باز آن شخص مستحق مذمت دنیوی و لسانی هست ولی مستحق عذاب اخروی نیست و نباید کیفر شود زیرا که عقوبت بر حرمت شرعی متفرع است و حرمت شرعی هم بر ارسال رسل متفرع است. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲)

در قرآن می‌خوانیم که؛

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَأَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا (طه/۱۳۴)

پس برای حسن و صحت عقاب باید لطف در کار باشد و الا قبیح است.

### نیاز انسان به راهنمایی علمی و عملی

در انسان دو گونه نیرو، کشش و جاذبه وجود دارد: نیروی کششی که او را به صلاح و خوبی ها سوق می‌دهد (عقل) و نیرویی که وی را به شر و بدی ها می‌کشاند. در



انسان‌های معمولی این دو نیرو همیشه در حال تضاد و کشمکش‌اند، کسانی که از لحاظ علمی و عقلی در ضعیف‌اند محکوم و مغلوب کشش و جاذبه‌ی شیطانی و شهوانی می‌شوند. کسانی هم که از لحاظ علمی و عقلی قوی‌اند بر جاذبه‌های شیطانی و شهوانی غالب می‌آیند و اکثر مردم در زمره‌ی گروه اول بوده، از لحاظ علمی و عملی نیازمند کمک و راهنمایی‌ی هادیان و مرشدان هستند و ذات اقدس الهی مظهر هرگونه کمال و جمالی است و هرگونه نقصی از ساحت او به دور بوده، بخل و امساکی در حق او متصور نیست. او لطیف و رحیم و جواد است.

بنابراین مقتضای جود و کرم الهی از یک سو و نیاز انسان به راهنمایی علمی و عملی از سوی دیگر، این است که خداوند انسان‌هایی را به عنوان معلم و مربی انسان‌ها برمی‌گزیند تا هم راهنمای مردمان در شناخت راه حق و هم مربی آنان در مسیر پیمودن راه سعادت باشند. (صالحی، ۱۳۹۲، ص ۷۶)

### عدالت خداوند در تشریح

این دلیل که به شیخ مفید نسبت داده شده است بر پایه عدالت خداوند در تشریح استوار است و آن را می‌توان طی مقدمات زیر بیان کرد:

خداوند انسان را مکلف ساخته است؛

تکلیف امری دشوار و مشقت‌بار است؛

مقتضای عدالت خداوند این است که به ازای آن مشقت به یاری مکلف برخاسته، آن چه وی را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌سازد انجام دهد. (مکدر موت، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵)

### ۴-۲. قاعده لطف در آیات

از مطالعه آیات قرآن، به روشنی استفاده می‌شود که ارسال پیامبران، اخلاق ویژه و سیره عملی آنان، انزال کتب آسمانی، بیان معارف الهی در قالب مثال‌های ساده و گویا، انذار و



تبشیرهای الهی توسط پیامبران، مصائب و ناملایمات، نعمت‌ها و موهبت‌های مادی، نصرت‌ها و امدادهای غیبی، همگی از مصادیق و مظاهر لطف الهی به شمار می‌روند که برخی مقتضای حکمت خداوند و برخی مظهر و جلوه جود و احسان الهی اند.

- آیه إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ (لیل/۱۲) همانا بر ماست هدایت بندگان

در این آیه شریفه، تعبیر علینا وجود دارد که به معنای وجوب است؛ یعنی وجب علینا؛ و از آن جا که آیه اطلاق دارد و وجوب هدایت الهی مقید به زمانی نشده است. طبق این آیه شریفه، هدایت از جمله صفاتی است که از ساحت قدسی خداوند، جدایی‌ناپذیر است و این الزام، الزام ذاتی است که مقتضای کمال ذات خداوند است. هدایت خداوند شامل تمامی موجودات می‌شود که این هدایت در موجودات غیر از انسان، تکوینی و در انسان تکوینی و تشریحی است.

این آیه به قرینه آیات قبل از آن در مورد هدایت انسان است؛ بنابراین، متعلق هدایت انسان، کمال وجودی او در دنیا و آخرت است. برای رسیدن به این هدایت و کمال، به علت محدود بودن عقل و علم بشر نیاز به یک عامل تحریک‌کننده خارجی می‌باشد که همان بعثت و ارسال رسل است. (شاکر و برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۹۸)

بنابراین هدایت که لازمه‌ی آن ارسال رسل است به حکم این آیه شریفه بر خداوند واجب است. در حقیقت، در این آیه یکی از مصادیق لطف که هدایت خداوند می‌باشد بر خداوند واجب است زیرا با تعبیر علینا آمده است.

- آیه: وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهُمَا جَائِرٌ وَ لَوْ شَاءَ أَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ. (نحل/۹)

بر خداوند است که راه راست را بنمایاند. از میان راه‌ها نیز راهی است منحرف، اگر خدا می‌خواست، همه شما را هدایت می‌کرد.

در این آیه راه مستقیم به خدا نسبت داده شده ولی راه ضلالت، طریق مجعول الهی



نیست. ولی چرا اکثر مردم راه ضلالت را پیش گرفته‌اند.

خداوند در ادامه می‌فرماید: و لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ یعنی اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست همه را هدایت کند، اما چنین خواست و اراده‌ای از جانب خداوند نیست چون لازمه آن اجبار و الجاء در هدایت است که نتیجه‌ی آن ایمان اجباری خواهد بود و ایمان اجباری ارزش ندارد و مستحق ثواب نیست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۱۳)

هدایت به طریق مستقیم از مصادیق لطف خداوند است زیرا با هدایت خداوند به طریق مستقیم است که بندگان موفق به انجام طاعات و دوری از معاصی می‌شوند و از اکمل مصادیق لطف، هدایت الهی است.

— قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام/۱۲)

بگو آنچه در آسمان و زمین است از آن کیست؟ بگو از آن خداست؛ رحمت و بخشش را بر خود لازم دانسته، به طور حتم همه‌ی شما را در روز قیامت که تردیدی در آن نیست گرد خواهد آورد.

علامه طباطبائی درباره مفاد این آیه می‌فرماید:

خداوند سبحان خویشتن را به رحمت متصف کرده است و معنای رحمت، برطرف کردن نیاز هر نیازمند و رساندن خیر به نیازمندان بدان است... و معنای کتابت، رحمت قطعی و حتمی کردن افاضه نعمت‌ها و خیرهاست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶، ۲۷)

خداوند دائم به انسان‌ها نعمت داده و به آن‌ها احسان می‌نماید و بر خود فعل و فضل و کرم را واجب نموده است؛ و چنین فعلی به دلالت لفظ کتب، بر خداوند واجب است. به این معنا که خودش آن را بر خود واجب نموده است. البته در این‌که مصداق رحمت در آیه شریفه چیست اختلاف وجود دارد. عده‌ای آن را عدم عقوبت و عذاب دنیوی و مهلت دادن به



بندگان می دانند، برخی هم می گویند: خداوند رحمت را بر خود واجب نموده برای کسانی که انبیاء را تکذیب نکنند و به آنان ایمان آورند.

حق این است که انحصار رحمت در این دو مورد، صحیح نیست و هر آنچه مصداق رحمت از جانب خداوند باشد بر او واجب خواهد بود. بر مبنای وجوب لطف از باب جود و کرم، استدلال به این آیه شریفه برای وجوب لطف، واضح تر و شفاف تر است؛ زیرا جود و کرم و فضل مساوی با صفت رحمت و از لوازم آن می باشد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۳۶)

– اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ \* مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری/ ۱۹، ۲۰)

خدا نسبت به بندگان مهربان است: هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند غالب، کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشته اش می افزایشیم و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم ولی در آخرت او را نصیبی نیست

در این آیه آمده است که: خداوند نسبت به بندگانش لطیف است و دارای لطف و مرحمت است **اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ** اگر در یک جا تهدید به عذاب شدید می کند، در جای دیگر وعده لطف می دهد، آن هم لطفی نامحدود و گسترده و اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی کند آن هم از لطف او است.

سپس یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیقش را که روزی گسترده او است مطرح کرده می گوید: هر کس را بخواهد روزی می دهد **يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ** منظور توسعه روزی است درباره هر کس بخواهد. و در پایان آیه می افزاید: او قوی و شکست ناپذیر است و **هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ** اگر وعده روزی و لطف به بندگان می دهد قادر بر انجام این امر می باشد و به همین دلیل

هرگز در وعده های او تخلف نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۹۶)



### ۴-۳. قاعده لطف در روایات

- در گفتاری که دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از رحلت پدر بزرگوارش در مسجد جامع مدینه ایراد نمود، به برخی از مصادیق لطف اشاره شده است. آن بانوی معصوم نخست از غرض آفرینش الهی سخن گفت و آن را تثبیت حکمت خداوند و یادآوری خلق بر طاعت و بندگی دانست، آنگاه فلسفه پاداش‌ها و کیفرهای الهی را یادآور شد که عبارت است از روی آوردن مکلفان به بهشت و دوری گزیدن از دوزخ. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷)

گفتار آن حضرت چنین است: **ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بَلَا اخْتِدَاءٍ أَمْثَلَةً امْتَثَلَهَا كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَتَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ...** (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۸)

موجودات را بدون آن که پیش از آنها آفریده ای باشد آفرید تا حکمت خود را تثبیت نموده و خلق را بر اطاعت از آفریدگار خویش یادآوری کند....

- امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (شوری/۲۷)

اگر خداوند روزی را گسترش دهد، مردم در زمین طغیان می کنند.

فرمودند: اگر خداوند چنین کاری می کرد آن‌ها هم طغیان می کردند، اما خداوند آنان را محتاج به یکدیگر قرار داد و با این کار، آنان را بنده خود نموده و اگر همه آنان را ثروتمند نمود در زمین طغیان می کردند، اما خداوند به اندازه‌ای که بخواهد می فرستد.

امام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند به اندازه‌ای که می داند به صلاح دین در دنیای آنان است به آن‌ها عطا می کند تا سرکشی و طغیان نکنند و از صراط مستقیم و حق خارج





نشده و خدا را از یاد نبرند و یقیناً این کار از مصادیق لطف خدای متعال است تا آنان بر طریق حق باقی بمانند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۷۷)

- مردی گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: خدا بندگان را به گناه مجبور کرده؟ فرمود: نه، گفتم: پس کار را به آن‌ها وا گذاشته؟ فرمود: نه، گفتم پس حقیقت چیست؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۵۹)

- به اصطلاح متکلمین کلمه لطف معنی دیگری دارد و آن: چیزی است که بنده را به اطاعت نزدیک کند و از معصیت دور دارد و به سر حد جبر و زور هم نرسد که امامیه و معتزله این معنی را بر خدا واجب عقلی دانسته و اشاعره واجب ندانسته‌اند.

خداوند به انسان‌ها قدرت اختیار و انتخاب داده است و از این رو آن‌ها را به گناه مجبور نساخته است و از طرفی به آن‌ها لطف کرده و کتاب و راهنما برای دوری او از گناه فرستاده است تا در صورت تمسک به آن‌ها از گناه دور شده و هدایت شود، پس انسان را به حال خود وا نگذاشته است.

## ب. کارکردهای قاعده لطف

### ۱. نبوت

انسان مخلوقی است با حالاتی شگفت‌آور و ساختمان مخصوص به خود خلقت او در ساختمان جسمی و روانی و عقلانی پیچیده و مرموز است و این ویژگی در هر فردی به صورت خاص وجود دارد. انسان را انگیزه فساد از یک و انگیزه‌های خیر و سعادت از سوی دیگر فرا گرفته است.

از جانب دیگر، انسان را انگیزه‌های فطری غرایز و عواطف، همچون خودخواهی، هواپرستی، خودستایی و پیروی از شهوات محصور کرده و او با روح تجاوزطلبی، برتری‌جویی، خودکامگی، تسلط بر دیگران، جدال و ستیز برای زرق و برق زندگی



اندوخته‌های آن و استفاده بیش‌تر از مال و منال دنیا زندگی می‌کند. (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۸۴)

قوله تعالی: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** (عصر/۲) انسان در زیانکاری است.

**إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِيَّ. أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى** (علق/۶-۷)

اگر انسان خود را بی‌نیاز دید، سرکشی آغاز می‌کند.

و آیات دیگری که صریح و واضح به تمایلات انسان به سرکشی و عواطف و شهوات او اشاره می‌کند. از جهت دیگر خداوند نیروی عقل و ضمیری آگاه را در انسان قرار داد تا رهنما و نگهبان او از پلیدی‌ها و زشتی‌ها باشد، اعمال زشت و نکوهیده او را هشدار دهد و آگاهش سازد و از زشتی‌ها باز دارد. این چنین کشمکش‌ها همیشه بین تمایلات نفسانی و عقل در درون انسان جریان دارد.

از این دو نیروی متخاصم، یعنی عقل و شهوت که در درون انسان در جنگند، تمایلات و شهوات بیش‌تر بر عقل انسان غلبه دارند. از این رو بیش‌تر مردم در مسیر گمراهی می‌افتند و با پیروی از شهوات و تمایلات نامشروع، راه صحیح و سیر عقل را از دست می‌دهند. (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۵۵)

لذا ما انسان‌ها، برای رسیدن به کمال و سعادت و هم‌چنین انجام تکالیف و وظایف خود مانند لزوم شکر منعم و لزوم شناخت آفریدگار عالم که عقل ما را به انجام آن الزام می‌کند نیاز به راهنمایی راهنمایان داریم.

از سوی دیگر، تردیدی نیست که بعثت انبیاء به دلیل آن که با آوردن تکالیف شرعی همراه است، زمینه را برای عمل به تکالیف عقلی مهیا می‌سازد، زیرا عمل به تکالیف شرعی ما را به انجام تکالیف عقلی خود نزدیک می‌سازد؛ بنابراین وضع قوانین شرعی و ابلاغ آن لطفی است که ما را به ادای تکالیف عقلی خویش نزدیک می‌سازد. از آن جا که لطف بر خداوند سبحان واجب است، نتیجه می‌شود که وضع و ابلاغ تکالیف شرعی بر خداوند



واجب است و ابلاغ تکالیف شرعی از راه بعثت پیامبران ممکن است. پس بعثت پیامبران بر خداوند واجب است. (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ص ۲۷)

معنای وجوب اینجا مانند معنای وجوب در جمله: (او واجب الوجود است) می‌باشد، نه این که کسی او را بدان فرمان داده و بر او واجب است که او را اطاعت کند که چنین معنایی مناسب علو مقام او نیست. (امیر خانبلوکی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰)

از دیدگاه قرآن، ارسال پیامبران و بعثت انبیا منتی از جانب خداوند بر مردمی است که آن را بپذیرند و مؤمن شوند:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ... (آل عمران/۱۶۴) به یقین خدا

به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان در میان آن‌ها برانگیخت.

برخی مفسران منت را به نعمت و برخی دیگر به همان لطف معنا کرده اند و گفته اند این نعمت، هم برای مکلفین به معنی عام است و هم برای مؤمنان، اما برای مؤمنان بزرگ و بیشتر است. بدیهی است که ارسال انبیا یک وظیفه لازم برای خداوند نیست و او را کسی بر این کار نمی‌تواند اجبار کند، اما او رحمت و وسعتش را از هیچ شرایط ممکن در عالم دریغ نمی‌کند و لزوم هدایت انسان‌ها یک موقعیتی است که این رحمت و لطف را می‌طلبد و بدون آن گمراهی دامن گیر همه بشر خواهد شد. از این رو، نعمت خود را بدان‌ها ارزانی می‌کند و برای همه‌ی گروه‌های بشری هادی و رهنما می‌فرستد. (نصرتیان، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴)

نیاز انسان به بعثت، شدیدترین نیاز انسان به هر چیز دیگری است، مانند روییدن مو بر پلک‌ها و ابرو‌ها و گودی کف پاها و غیر آن است؛ زیرا انسان بدون بعثت متمکن از سلوک به سوی کمال مناسبش و نیل به سعادت در دو سرا نیست. پس جایز نیست عنایت و توجه ابتدایی و علم حق تعالی به نظام خیر، آن منافع ثانوی را اقتضا کند و جایز نیست که این منافع مانند سعادت دو سرا که اساس همه منافع است را اقتضا نکند.



در حالی که مانعی از وجود انبیا و رسل برای آموزش مصالح و مضار به مردم و تزکیه آن‌ها و سوق آن‌ها به سوی سعادت دنیا و آخرت وجود ندارد بلکه مقتضای کمال و علم او و قابلیت محل و عدم وجود مانع، آن اقتضای مذکور و افاضه است و الا مستلزم خلف در آن که او عالم به نظام خیر و کمال مطلق است، می‌باشد. (خانبلوکی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۴)

## ۲. امامت

ما معتقدیم که امامت یک اصل از اصول دین است و بدون اعتقاد به آن، ایمان مسلمان کامل نمی‌شود و در مورد آن تقلید از پدران و بستگان و مربیان هر اندازه هم که آن‌ها بلند رتبه باشند جایز نیست، بلکه همانند مسئله توحید و نبوت باید از روی تحقیق و استدلال و فهم باشد؛ و به فرض اینکه امامت از اصول دین نباشد، مسئله دیگری در اینجا پیش می‌آید و آن این که یقین پیدا کردن به فراغ ذمه مکلف از تکلیف نفیاً یا اثباتاً بستگی به اعتقاد به مسئله امامت دارد، پس در این صورت نیز تقلید جایز نیست زیرا عقل، اعتقاد به آن را سزاوار می‌داند چه آن‌که:

فرض این است که همه ما از طرف شارع مقدس، موظف به تکالیف و دستوراتی شده‌ایم و همه آن‌ها هم به طور قطع برای ما روشن نیست، در این صورت باید از کسی پیروی کرد که با پیروی از او قطع به فراغ ذمه و به رفع مسئولیت پیدا شود، چنین شخصی که باید از او پیروی کرد، طبق عقیده شیعه او امام است و به عقیده دیگران شخص دیگر است. (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۸۰)

امامیه معتقدند امامت همچون نبوت لطفی است از جانب خداوند. باید در هر زمان امامی راهنما وجود داشته باشد تا به جای پیامبر، وظایف پیامبر را در هدایت انسان‌ها به خیر و سعادت در دو جهان بر عهده گیرد. این همان ولایت عالیه عمومی است که پیامبر بر مردم داشت تا جامعه مسلمانان را اداره کند و در مصالح عمومی و نیز بر پاداشتن عدالت اجتماعی و



جلوگیری از دشمنی با امام، رهبر آنان باشد.

بنا بر آنچه یاد شد، امامت در حقیقت گسترش و دنباله نبوت است، به همان دلیل که وجوب فرستادن رسولان و بعثت پیامبران لازم است نصب امام هم پس از پیامبر لازم است. (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴)

سید مرتضی در تقریر قاعده لطف آورده است:

امامت را به دو شرط لازم می دانیم، یکی اینکه تکلیف عقلی وجود داشته باشد و دیگری اینکه مکلفان معصوم نباشند. هرگاه هر دو شرط با یکی از آن دو منتفی گردد امامت لازم نخواهد بود. دلیل وجوب با توجه به دو شرط یاد شده این است که هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلانی بشر آشنایی داشته باشد.

امامت و رهبری لطف خداوند در حق مکلفان است، زیرا آنان را به انجام واجبات عقلی و ترک قبایح برمی انگیزد و مقتضای حکمت الهی این است که مکلفان را از آن محروم نسازد و این از بدیهیات عقلی است. (سید مرتضی، ۱۳۹۹، ص ۴۱۰)

حدود ولایت رسول خدا در قرآن چنین آمده:

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب/۶)

پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است.

پس امام از آن جهت لطف است که ولایت دارد و ولایت او متصل به ولایت خداوند است و از این جهت وجودش ضروری است و ضرورت آن در کلام اهل بیت این گونه آمده است: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَىُّ الشَّيْءِ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛



(کلینی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۰)

اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. زراره می گوید: پرسیدم: از میان آن ها کدام برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا ولایت کلید آن هاست و صاحب ولایت، راهنمای به سوی آن ها.

در این حدیث ولایت، وجه برتری و رجحان بر عناوین و ارکان دیگر وارد شده است و والی به عنوان راه و راهنما در اعمال و عبادات معرفی شده که لطف بودن امام را از جهت ولایت و اولی به تصرف بودن در امور نشان می دهد. (فلاح، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

### ۳. لطف و غیبت حجت

مهم ترین پرسشی که بعد از پذیرش مفاد قاعده لطف مطرح می شود، این است که اگر امامت، لطف است تا در امور معاش و معاد مردم تصرف کند و زمینه را برای امتثال احکام الهی فراهم سازد، پس چرا دوازدهمین پیشوای الهی غایب است؟

هر یک از ابعاد وجود امام و فواید او، برای لزوم وجودش کافی است. پس اگر مانعی از تحقق بعضی از آن ها عارض شد مانند تصرف ظاهری در میان مردم باقی ابعاد برای لزوم وجود و بقایش کافی است.

از آنچه ذکر شد، روشن می شود ظهور امام برای مردم، لطفی زائد بر وجود اوست که آن را علم حق تعالی به نظام احسن و اطلاق کمال او اقتضا دارد. پس ارشاد و تعلیم و تزکیه مردم توسط او در ظاهر لطفی دیگر است و باقی شئون امام نیز چنین است - لطفی زائد بر اصل وجود است. (خانبلوکی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۰)

پس وجود امام که انسان کامل است، لطف است و تصرف در امور توسط او و ظهورش لطفی دیگر است. پس فقدان لطفی به خاطر وجود مانع، مضر به وجود لطف از یک جهت یا جهات دیگر نیست، زیرا مفروض، عدم وجود مانع از جهات دیگر است. ظهور امام دوازدهم و



تصرف آشکار ایشان در امور، فایده‌ای از فواید وجود ایشان است، زیرا فواید وجود او فراوان است هرچند غائب از نظر باشد.

در حدیث قدسی از حق تعالی داریم که: من گنجی نهان بودم، پس پسندیدم که شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۶۳) پس باید در هر وقتی، فردی در میان آحاد انسان چنانکه شایسته است، او را بشناسد و این معرفت چنانچه شایسته است، در غیر نبی و امام حاصل نمی‌گردد، پس باید حجت در زمین باشد تا معرفت به وسیله او چنانچه شایسته است در میان مردم، حاصل گردد. (خانلوکی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۲)

ضمن اینکه، مجرد وجود او لطف و فیض در حق مردم است، هرچند ظاهر و آشکار نباشد؛ زیرا وجود او موجب نزول برکات و خیرات و مقتضی دفع بلیات و سبب کاهش سلطه شیاطین در بلاد است. پس وجود حجت در مقابل شیطان برای مقاومت در برابر سپاه است.

همچنین غیبت امام دوازدهم از بیشتر مردم است نه از همه آن‌ها، زیرا جمعی به خدمت ایشان مشرف می‌شوند و پاسخ مسائل پیچیده را از ایشان اخذ کرده و به هدایت ایشان هدایت می‌شوند. (خانلوکی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۳)

اثبات لزوم زمینه‌سازی برای ظهور امام، با استفاده از لطف مقرب بودن امام صورت می‌گیرد، نه لطف محصل بودن وی از این رو، برای ورود به اثبات لزوم وظیفه زمینه‌سازی انسانی برای ظهور به وسیله قاعده لطف تقریر و تبیین لطف مقرب بودن امام، اجتناب‌ناپذیر است.

برای یافتن حکمت تحقق نیافتن لطف مقرب الهی درباره امام مهدی و تشکیل حکومت جهانی به دست ایشان، باید به این نکته توجه کرد که: لطف محصل اگر از جانب خدای متعال انجام نشود، نقض غرض در آفرینش را به دنبال دارد. پس وجود زمینه انسانی و انتخاب و تلاش انسان‌ها جایی ندارد.



شواهد بسیاری وجود دارد که ظهور حضرت مهدی را امری وابسته به اختیار انسان ها می‌شمرد و اگرچه اراده‌ی خدا، علت حقیقی آن است، اراده جمعی بر تعلق مشیت خدا بر ظهور منجی عالم بشریت، تأثیر فراوانی دارد. در حقیقت، نبود خواست عمومی و جهانی برای پذیرش ولایت معصوم، سبب محرومیت از برکات حکومت حضرت شده است.

مسئله‌ای که در اینجا قابل طرح است آن است که آیا می‌توان قاعده لطف را در زمان غیبت در مورد اثبات اولاً: اصل حکومت دینی و ضرورت آن و ثانیاً ضرورت منصوب شدن نواب عام ائمه معصومین در عصر غیبت یعنی فقها به کار برد؟ امام خمینی (رحمت الله علیه) از جمله اندیشمندانی است که فقیه آن جامع شرایط را از ناحیه خداوند منصوب به ولایت در عصر غیبت می‌داند. امام خمینی (رحمت الله علیه) و برخی از شاگردان ایشان کوشیده اند با تمسک به ادله عقلی و نقلی فراوانی، به اثبات این دیدگاه که از آن به ولایت فقیه یاد می‌شود بپردازند.

استاد جوادی آملی با محور قرار دادن ضرورت اجرای قانون الهی تمسک به قاعده لطف را در موضوع ولایت فقیه این‌گونه به تقریر آورده است:

- سعادت انسان به قانون الهی بستگی دارد و از آنجا که بشر به تنهایی قادر نیست قانون بی‌نقص و کاملی برای سعادت دنیا و آخرت خود تدوین نماید، خداوند توسط انسان کاملی به نام پیامبر قانون جامع الهی را به آدمیان عرضه کرده است.

- هیچ قانونی حتی قانون جامع الهی بدون اجرای آن تأثیری بر سعادت آدمیان نخواهد داشت، از این رو خداوند پیامبران و سپس امامان معصوم: را برای اجرای بدون خطای قانون الهی به ولایت بر جامعه اسلامی و اجرای دین، منصوب کرده است.

- حکمت و لطف خداوند بر بندگان اقتضا می‌کند که در عصر غیبت امام عصر نیز مؤمنان از فیض وجود رهبران دین‌شناس و توانا در اجرای دین و شریعت خاتم، از ولایت





انسان‌های شایسته محروم نباشند.

لذا خداوند حکیم، فقیه آن جامع شرایط را که نزدیک‌ترین انسان‌های عصر خویش به امامان معصوم از حیث سه شرط علم و عدالت و تدبیر و لوازم آن می‌باشند، به عنوان نیابت از امام عصر به ولایت جامعه اسلامی در عصر غیبت منصوب ساخته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳)

در نتیجه اگر براین دو اصل باشیم که وجود سلطان قاهر و عادل، برای زندگانی اجتماعی بشر و نظام جامعه، لازم بوده و لطف بر خداوند واجب است، آنگاه به یک نتیجه کلی خواهیم رسید که واجب بودن نصب سلطان قاهر عادل را اثبات می‌کند، البته با این استدلال و با توجه به معنای عام امام به معنای ریاست در امور دین و دنیا، صرفاً نصب خصوص امام معصوم به اثبات نمی‌رسد، بلکه شامل ولایت فقیه نیز می‌شود.

لذا می‌توان گفت که وجود امام و رهبر، برای یک جامعه، یک لطف و عصمت او لطف دیگری است. پس حتی با فقدان شرط عصمت در زمامدار (مانند عصر غیبت) باز هم لطف اول برای اصلاح نظام جامعه و جلوگیری از مفساد و هرج و مرج، وجوب حکومت را عقلاً بر خداوند اثبات و نصب را لازم می‌سازد.

چنین استدلالی به طور روشن تر و شفاف‌تر در بحث‌های عالمان و حکیمان متأخر شیعی نیز مطرح شده و آنان از قاعده لطف که مبانی کلامی متکلمان شیعی در اثبات نبوت و امامت بوده است بهره گرفته و آن را در اثبات ولایت به کار برده‌اند. (بابوپور، ۱۳۹۵، شماره ۲۳)

#### ۴. عصمت

عصمت لطفی پنهان است که خدای متعال در حق مکلف بجای می‌آورد به گونه‌ای که انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب گناه ندارد با آنکه قادر بر آن می‌باشد. دلیل معصوم بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که: اگر وی معصوم نباشد اطمینان و اعتماد به سخن



او حاصل نمی شود و در نتیجه فایده ی بعثت منتفی می گردد و این محال است.

معصوم با دیگران در الطافی که نزدیک کننده به طاعت است، شریک می باشد و به جهت ملکه ای نفسانی، برایش افزون بر آن، لطفی است که خدا در حق وی می کند، به گونه ای که با وجود آن لطف، طاعتی را ترک و گناهی را مرتکب نمی شود با آنکه قدرت بر آن دارد. (حلی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳)

عصمت انبیا لطف است، یعنی موجب نزدیکی مردم به طاعت و پرهیز از محرمات می شود و لطف بر خداوند واجب است، یعنی فراهم کردن هر چه بیشتر زمینه های هدایت مردم به سوی حق بر او لازم است و پیامبر معصوم بسی بهتر و بیشتر از پیامبر غیر معصوم موجب هدایت مردم می شود، پس عصمت در انبیاء ضروری است البته هر قدر دایره عصمت گسترده تر باشد، لطف نیز بیش تر خواهد بود؛ بنابراین مقتضای رحمت الهی عصمت کامل انبیاست.

پس حکمت و لطف الهی اقتضا دارد که پیامبران افرادی پاک و معصوم از گناه باشند و حتی کار ناشایسته ای از روی سهو و نسیان هم از آن ها سر نزند تا مردم، گمان نکنند که می توانند ادعای سهو و نسیان را بهانه ای برای ارتکاب گناه قرار دهند.

با توجه به تعریف لطف و تقسیم آن به لطف مقرب و لطف محصل، می توان گفت در نظر متکلمان، عصمت گونه ای از لطف محصل است که با وجود آن شخص مکلف، تکلیف خویش را در پرهیز از معاصی به کامل ترین نحو انجام می دهد و با اختیار خویش، مرتکب هیچ گناهی نمی شود. (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ص ۷۱)

آنچه در این تعریف ها مشهود است، وجود دو عنصر بسیار مهم در عصمت است. اولاً عصمت مصداقی از لطف است عنصر دوم ملکه نفسانی بودن عصمت است. اگرچه در تعریف لطف، عدم التزام سلب اختیار مکلف اخذ شده است و اما تأکید فراوان و استدراک



متکلمان بر این امر در تعریف عصمت که خود یکی از مصادیق لطف است، نشان گر این است که از نظر متکلمان عصمت با اختیار و توانایی نسبی در انجام معاصی منافاتی ندارد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴)

شیخ مفید در شرحی که بر عقاید صدوق نوشته، عصمت را توفیق و لطفی از خدا در حق کسانی دانسته که سخت به او پناه می‌برند. عملی است از کسی که عصمت نصیب او شده و نه قدرت شخص او را از ارتکاب کار بد از میان می‌برد و نه او را به انجام دادن کار خوب مجبور می‌کند، خدا از آن جهت لطف خود را بر همگان ارزانی نمی‌دارد که مورد قبول همگان واقع نمی‌شود. تنها شایسته و درخور برگزیدگان و نیکان است. (مکدموت، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱)

اکثر دانشمندان قایلند به این که عصمت، اختیار و امکان صدور گناه را از معصوم سلب نمی‌کند و برای عصمت دو تفسیر کرده‌اند:

الف) عصمت حاصل از اموری است که خداوند آن‌ها را در اختیار معصوم قرار می‌دهد که مقتضای آن‌ها این است که معصوم به اختیار خود پیرامون گناه نگردد، لیکن نه به حدی که مجبور باشد و آن امور را عبارت از چهار چیز دانسته‌اند:

ملکه عفت مانع از گناه است.

علم به معایب گناه و مناقب طاعت.

تأیید این علم به وحی از جانب پروردگار.

عقاب و تنبیه در صورت صدور گناه به واسطه سهو و فراموشی.

لذا از اجتماع این چهار حقیقت، عصمت حاصل می‌شود.



## نتیجه بحث

قاعده لطف یکی از قواعد بسیار مهم عقلی است که مورد استناد و پذیرش متکلمان امامیه و معتزله واقع شده است. لطف در لغت به معنای مهربانی کردن، یاری کردن و... می باشد و در اصطلاح متکلمان به این صورت تعریف شده است: لطف عبارت است از آنچه انسان با وجود آن واجبی را اختیار و از قبایح اجتناب می کند و آن لطف یا به گونه‌ای است که اگر نبود، انسان آن واجب را اختیار نمی نمود و از آن قبیح اجتناب نمی کرد یا این که لطف به نحوی است که انسان را به انجام واجب و اجتناب از قبایح نزدیک تر می گرداند.

متکلمان شیعه این قاعده را به دو اعتبار تقسیم کرده اند:

- به این اعتبار که مکلف از لطف بهره می گیرد یا نه. هرگاه مکلف از لطف بهره گیرد و در سایه آن تکلیف را انجام دهد آن را محصل می نامند و اگر لطف تنها نقش نزدیک کننده بنده به تکلیف را داشته باشد به آن لطف مقرب می گویند.

- تقسیم دیگر لطف به اعتبار فاعل آن است زیرا همیشه لطف فعل خداوند نمی باشد، بلکه گاهی فاعل آن مکلف است مانند تفکر در صفات خداوند. گاهی فاعل آن فرد دیگری است مانند تبلیغ احکام الهی که فعل پیامبران است.

قائلین به لطف با استناد به آیات و روایات ادله عقلی ای از جمله: حکمت، عدالت و جود و کرم خداوند، نیاز انسان به راهنمایی، انفکاک معلول از علت تامه و ... را مطرح کرده اند. آیات و روایات متعددی نیز بر این قاعده استناد کرده اند مانند آیات: ۱۲ سوره لیل، ۹ سوره نحل، ۱۲ سوره انعام و...

قاعده‌ی لطف کارکردهای متعددی دارد که از بین آنها می توان به این موارد اشاره کرد: اثبات نبوت و امامت، عصمت ایشان، اثبات غیبت امام عصر و وجوب وجود ولی فقیه

در عصر غیبت.



بر اساس این قاعده، بر خداوند واجب است که از راه لطف و رحمت بر بندگان خود، پیامبران و سپس امامانی را در میان آنان گسیل دارد تا راه و رسم صلاح و سعادت در دنیا و آخرت را به آنان بیاموزند. خداوند بر بندگان لطف کرد و صفت عصمت از گناه را برای پیامبران و امامان مقرر نمود تا گفتار و رفتار آنان مصون از خطا و اشتباه گردد و بدین وسیله مردم به آنان اعتماد کرده و با عمل به دستورات ایشان به سعادت دست یابند.

غیبت امام زمان منافاتی با لطف بودن ایشان ندارد، زیرا لطف محصل الهی که همان وجود امام عصر می باشد حاصل شده است ولی لطف مقرب حاصل نشده است؛ زیرا اراده خداوند برای تحقق لطف مقرب زمانی حاصل می شود که بستر مناسب که همان خواست و آمادگی ما انسان هاست فراهم شود.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی،

۱۴۰۴ق

۲. ابن منظور، محمد مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق

۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، مقائیس اللغه، بیروت، نشر دارالفکر، بی تا

۴. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق

۵. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۹

۶. جوهری، اسماعیل، الصحاح فی اللغه، به تصحیح أحمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم

للملایین، ۱۴۰۷ ه. ق.

۷. جبران مسعود، الرائد، ترجمه دکتر رضا انزایی نژاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس

رضوی، ۱۳۷۶



۸. حلی حسن بن یوسف، فاضل مقداد، ترجمه و شرح باب حادی عشر، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵
۹. ....، مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران، نشر دارالاسوه، ۱۴۱۵ق
۱۰. ....، الباب حادی العشر، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶
۱۱. ....، کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، نشر اسلامی
۱۲. حسینی تهرانی، هاشم، توضیح المراد، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۶۵
۱۳. خانبلوکی، امیر، ترجمه و شرح بدایة المعارف الالهیه فی عقاید الامامیه، قم، نشر ادباء، ۱۳۹۵
۱۴. خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر صادق، ۱۳۸۷
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، قم، نشر نصایح، ۱۳۸۰
۱۷. سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۴
۱۸. ....، الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل، تهران، مرکز علمی دروس اسلامی، ۱۴۱۲
۱۹. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۱.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین و همکاران، الذخیره فی علم الکلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۹
۲۱. شاکر، محمد تقی و رضا برنجکار، امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات، قم، نشر کتاب قیم، ۱۳۹۱
۲۲. صفایی، سید احمد، علم کلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
۲۳. ضیائی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
۲۵. طاهری، اسحاق، درسهایی پیرامون نبوت وامامت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۸



۲۶. طوسی، محمدبن حسن، تلخیص الشافی، تهران، نشر محبین، ۱۳۸۳ق

۲۷. ....، ....، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۶ق

۲۸. طبرسی، احمدعلی، احتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی،

۱۴۰۳

۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، قم، دار الثقلین، ۱۳۹۳

۳۰. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، اللوامع الالهیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق

۳۱. قراملکی، احدفرامرز، سکینه سلمان ماهینی، شرح جامع تجرید الاعتقاد نبوت، تهران،

انتشارات، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، نشر دارالکتاب، ۱۳۶۷

۳۳. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، مشهد، نشر حاتف، ۱۳۷۸

۳۴. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲

۳۵. مکدرموت، مارتین، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۷۲

۳۶. مفید، محمدبن محمد، النکت الاعتقادیه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲

۳۷. ....، ... اوائلال مقالات فی المذاهب والمختارات، ترجمه سهند زنجانی، تهران، نشر دانشگاه

تهران، ۱۳۷۱

۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق سیدجواد علوی، تهران، نشر دارالکتاب اسلامی، ۱۳۶۲.

۳۹. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجدجامعی، تهران، سازمان چاپ و

انتشارات و زارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴

۴۱. ....، ... مسائل اعتقادی از دیدگاه تشیع، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، قم، چاپخانه

دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵



۴۲. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، قوائدالعقائد، بیروت، نشر دارالغربیه، ۱۴۱۳ق

۴۳. نوبختی، ابراهیم، الیاقوت فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق

۴۴. مقالات

۴۵. باباپور، محمد مهدی، کلامی یافقهی بودن مسأله ولایت فقیه، فصلنامه آینه معرفت، ۱۳۹۵، شماره

۲۳

۴۶. فرشچیان، رضا، احمدجمالی زاده، قاعده لطف در کلام اسلامی، مجله پژوهش های اسلامی، شماره

۲، ۱۳۸۷

۴۷. فلاح، محمدجواد، میزان انطباق نظرات متکلمان در قاعده لطف با گفتار اهل بیت، فصلنامه فلسفه و

کلام اسلامی آینه معرفت، ۱۳۸۷

۴۸. صالحی، ابراهیم، قاعده لطف در قرآن و روایات، فصلنامه آیین حکمت، شماره ۱۶، ۱۳۹۲.

۴۹. کلانتری، ابراهیم، امکان یا عدم امکان تسری قاعده لطف به موضوع ولایت فقیه در عصر غیبت،

مجله قسبات، سال ۲۱، ۱۳۹۵

۵۰. موسوی، سیدجمال الدین، قاعده لطف و ادله نقلی آن، معرفت، شماره ۱۹۵، ۱۳۹۲.

۵۱. ملایی، حسن، نقش مبانی کلامی و قاعده لطف در فهم فقیهانه مسائل مربوط به زمینه سازی برای

ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۱۵، ۱۳۸۹

۵۲. نصرتیان، رئوف، مهدی قاسمی، بررسی تطبیقی کارکردهای فیض در الهیات کاتولیک و قاعده لطف

در کلام شیعه، دو فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش نامه ادیان، شماره ۱۵، ۱۳۹۳

